

میدون و سوفیا

چرا تهران ترک خورده؟



«یوریا عالمی

● - سلام میدون دوم. آیا می دانی دیروز عکس نویسنده‌های بوشه‌پری را از دیوارهای بوشهر حذف کردند؟

اوه مای گاد سوفیا! چقدر تو حساسی! خب خدا را شکر! ما تا الان ناراحت بودیم چرا مولوی را ترکیه برداشته، خیام را قطر برداشته، سلمان فارسی را عراق برداشته، فردوسی را افغانستان و تاجیکستان دارند برمی دارند که خوشبختانه الان همین سرمایه‌هایی را که داریم گذاشتیم سر کوچه و اعلام کردیم نمی‌خواهیم. درواقع سبب سرخ برای دست چلاق خوب است. کشورهای دیگر کرور-کرور خرج می‌کنند که بگویند ما نویسنده و هنرمند داریم، ما هر کی را داریم، یک کاری می‌کنیم طرف دمش را بگذازد روی کولش و برود. همین هفته پیش بعد از عمری اسم چهارتا خیابان فرعی را در تهران گذاشتند شجریان و فریدون مشیری، این‌قدر فشار وارد شد که تهران ترک خورد!

- حالا به نظرت تکلیف چیست؟

من می‌گویم صادق چوبک و صادق هدایت و شاملو و فروغ و سهراب سپهری و احمد محمود و ساعدی و کی و کی را با ولتکس از تاریخ حذف کنیم. جاش محمدرضا گلزار و عمو پورنگ و باقی بازیگران تلوزیون را بفرستیم با سوپرستارهای ترکیه و هند عکس بگیرند و برای ایران افتخارآمیز شوند!

- چقدر تو آخه دانایی میدون دوم! کاش می‌رفتی میدان باستور، جای حسام‌الدین آشنا یا عزت ضرعامی یا نهایتا جای این خانمه که رئیس قبلی صداوسیما را سوزه کرده، تویت می‌کردی!

دغدغه‌های یک آموزگار

یادآوری یک بی‌توجهی



«محمدرضا نیک‌بخت‌ا

«هرم مزلو، نظریه ابراهام مزلو، نظریه‌پرداز کلاسیک مدیریت، در مورد نیازهای اساسی انسان است. هنگامی که ارضای نیازها آغاز می‌شود، تغییری که در انگیزش فرد رخ خواهد داد، بدون‌گونه است که به‌جای نیازهای قبل، سطح دیگری از نیاز اهمیت یافته و محرک رفتار خواهد شد. نیازها به همین ترتیب تا پایان سلسله‌مراتب نیازها اوج گرفته و پس از ارضا، فروکش کرده و نوبت به دیگری می‌سپارند.» (دانشنامه ویکی‌پدیا)

مزلو نیازهای انسان را در پنج دسته نیازهای زیستی، امنیتی، اجتماعی، احترام، خودشکوفایی و خودانگیزشی تقسیم کرد؛ گرچه بعدها دو نیاز «دانش‌اندوزی و شناخت و درک پدیده‌ها» و «نیاز به زیبایی و نظم» نیز به آنها افزوده شد. نیازهای زیستی، نیازهای آدمی برای ادامه زندگی هستند و خوراک، پوشاک، گرینه جنسی، مسکن و ... را دربر می‌گیرند. تا هنگامی که این نیازهای بنیادین تا «اندازهای» برآورده نشوند، بیشترین تأثیر را بر رفتار انسان خواهند داشت و بیشتر کنش‌های مادی و غیرمادی شخصی، به احتمال فراوان، در این سطح باقی می‌ماند و درگیر می‌شود و دیگر نیازها، انگیزش کمی برای دیگر کنش‌های سطح بالاتر انسان فراهم می‌کنند...

گرچه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان پیامد عامل‌های درونی و محیطی فراوانی است، اما بی‌گمان نیازهای مطرح‌شده در نظریه مزلو بخش مهمی از ریشه‌های انگیزشی انسان است. انسان درگیر با غم نان و پوشاک و مسکن و... به دلیل آنکه نخستین نیازهای خویش را برآورده نمی‌یابد، به هر دری می‌زند تا پاسخی هرچند اندک به آنها بدهد. آدم‌های گرفتار در پایه‌ای‌ترین سطح نیازهای هرم مزلو؛ یعنی نیازهای زیستی، به محیط زیست، گرمایش زمین، انفجار نگران‌کننده و آسیب‌زای پلاستیک، ازمیان‌رفتن بخش بزرگی از گیاهان و جانوان و زیستگاه‌های آنان و... نمی‌اندیشند. هیچ پدر و مادری آموزش را مقدم بر نیازهای زیستی و نیازهای امنیتی فرزندان نمی‌داند؛ چراکه شکم گرسنه نه‌تنها درس و مشق و مدرسه و معلم، بلکه خیلی چیزهای دیگر را نیز نمی‌شناسد. انسان گرفتار در نیازهای زیستی هرم مزلو، به ندرت درده همسایه دارد؛ چه همسایه دیواره‌به‌دیوارش و چه همسایه‌اش در آن‌سوی مرزها. شهروندانی که از برآورده‌شدن در پایین‌ترین سطح نیازها نگرانند، به دنبال احتکار نیازمندی‌هایی‌شان هستند و برای به‌دست‌آوردن آنها سرودست می‌شکنند؛ شاید همین نکته است که ژاپنی‌ها پس از سسونامی ویرانگر در کشورشان همچنان نظم شگفت‌انگیز خویش در دریافت کمک‌ها را به نمایش می‌گذارند و ما... چراکه آنها به دست‌اندرکارانشان اعتماد دارند و ما...

شناخت و تجربه بلندمدت انسان نشان می‌دهد که صددرصد نمی‌توان یک نظریه علمی را پذیرفت، اما بی‌گمان نمی‌توان چشم بر واقعیت‌های به‌شدت آشکار آنها نیز بست. بد نیست پندیشیم که تا چه اندازه رفتارهای فردی و اجتماعی ما ایرانیان پیامد بی‌توجهی به نیازهایمان در هرم مزلو است؟

شترق روزنامه

پنجشنبه « ۲۳ خرداد ۱۳۹۸ » ۹ شوال ۱۴۴۰ « ۱۳ ژوئن ۲۰۱۹ » سال شانزدهم « شماره ۳۴۴۹ » ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۲۰:۴۲ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنفرها

کارتون خواب



«سباستین تیبالتی

ظریف: تا آمریکا به جنگ اقتصادی خود پایان ندهد مذاکره نمی‌کنیم



دور دنیا

واقعیت‌های علمی پنهان در «بازی تاج و تخت»

این کشتی‌های یخی نیازی نبود. ۳. انفجار ماه می‌تواند دلیلی برای فصل‌های پیش‌بینی‌ناپذیر باشد.

محور چرخش زمین از راستای عمود ۲۳.۵ درجه انحراف دارد؛ این محور بسیار پایدار است و در طول زمان تغییرات ناچیزی دارد. وجود ماه دلیل اصلی این پایداری است، اگر این انحراف بین ۶۰ تا ۸۰ درجه بود، دیگر ماه نمی‌توانست این ثبات را برای محور زمین ایجاد کند، به همین دلیل، فصول ترتیب طبیعی امروزی را نمی‌داشتند. بر اساس توضیحی که در کتاب آمده و در سریال نیست، این سیاره زمانی دو قمر داشته است، اگر دو قمر سیاره را ثابت نگه دارد و یکی از آنها منفرج شود، تعادل محور چرخش زمین به هم می‌خورد و در نتیجه توانی فصل‌ها پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود و پدیده‌ای مانند «شب طولانی» رخ خواهد داد.

۴. شاید «پادشاه شب» و «وایت واکرها» واقعی نباشند اما طبیعت مملو از زامبی و موجوداتی نظیر آن است. مجموعه دیده می‌شوند، مانند آنهایی که از مغز انسان تغذیه می‌کنند یا آنها که «پادشاه شب» سریال کنترل‌شان می‌کند. در طبیعت نیز بیماری‌ها و انگل‌هایی حتی ترسناک‌تر از این وجود دارد. برخی انگل‌ها می‌توانند میزبان خود را تحت کنترل قرار دهند و تقریباً آنها را به زامبی تبدیل کنند. حیوان مبتلا به بیماری هاری کف بر دهان می‌آورد و روی دو پا راه می‌رود و به اغما می‌رود. بیماری تکسولاسموز که عامل انتقال آن معمولاً گربه است، شخص را به رفتارهای گریه‌ای وامی‌دارد.

۵. فولاد والرین ممکن است دارای نانوتیوب‌های کربنی باشد. فولاد والرین بر اساس نوعی واقعی که «فولاد دمشق» نام دارد، دارای بیشترین تیغه است و گفته می‌شود می‌تواند تار موی انسان را از قطر دو نیم کند. درصد کربن موجود در این فولاد بسیار بالاست؛ به‌طوری‌که باعث می‌شود بسیار شکننده باشد، بنابراین غریبه‌ها در زمان قدیم نتوانستند آن را به سلاحی کارآمد تبدیل کنند اما آهنکاران دمشق از این فولاد در بهترین شمشیرهای جهان استفاده کردند اما روش تولید آنها فراموش شد. همچنین احمد سیف، مدرس اقتصاد است از سیاوش شهشهانی؛ نام شناخته‌شده عرصه علم و دانشگاه، «تحول دانشگاه مدرن» نوشته‌ای از محمدرضا خواجه‌پور و همچنین حسین شیخ‌رضایی نگاهی داشته به تاریخچه، اهداف و محتوای نظام عمومی آموزش علم و فناوری که در این فصلنامه منتشر شده است.

تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی



«وچید شقاقیشهری اقتصاددانان

مهم است، اگر می‌خواهیم استقامت کشور را افزایش دهیم، حتما نیاز به تقویت سرمایه اجتماعی داریم و سرمایه اجتماعی نیازمند اعتماد عمومی است. نیازمند این است که نشان داده شود اعتماد به مردم وجود دارد و مردم به دولت اعتماد داشته باشند و این اعتماد متقابل شکل بگیرد. به همین دلیل در دنیا ادبیاتی به نام حکمرانی خوب جاری شده است. منظور از حکمرانی خوب نیز این است که بتوان با فساد، رانت و با نقض قوانین مبارزه کرد تا ماحصل آن تقویت اعتماد عمومی باشد و تقویت سرمایه اجتماعی و خروجی آن نیز بحث افزایش استقامت باشد.

الته تحریم، دو رويه دارد؛ هم تهدید است و هم فرصت. فرصت است از منظر اینکه سبب تقویت شفافیت و همدلی و همکاری مردم می‌شود. تهدید هم از این جهت است که منابع محدود می‌شود و ما باید با کمبود منابع به سمت ساختن کشور برویم، اما تحریم‌ها و مشکلات بیرونی همیشه یک حسن دارد و آن هم این است که موجب می‌شود مسئولان داخل کشور به این نتیجه برسند که درون‌زایی اقتصادی را تقویت کنند؛ یعنی تحریم‌ها عاملی می‌شود که مسئولان به درون‌زایی اهمیت بدهند. درون‌زایی نیز نیازمند همین سرمایه اجتماعی است و هرچقدر این سرمایه تقویت شود، مقاومت مردم و کشور در مقابل تحریم‌ها افزایش پیدا می‌کند. بنابراین تحریم در کنار همه تهدیدها و مشکلاتی که در کشور ایجاد می‌کند، یک جنبه مثبت هم دارد و آن اینکه ما مجبور می‌شویم از این اقتصاد نفتی دور شویم و به سمت اقتصاد بدون نفت برویم و اقتصاد بدون نفت هم یعنی تکیه بر مردم و مشارکت مردم و تکیه بر مردم هم نیازمند اعتمادسازی، شفافیت و تقویت سرمایه اجتماعی است.

زنانی که من دیده‌ام

چالش زیبای مادرشدن

و به سرانجام‌رساندن اوست؛ کودکی که نامش کار است و باید بزرگ شود و شکل بگیرد و آماده کمک به آدم‌های دیگر شود. این است که می‌گویم گاهی مدیریت زمان و حضور ما در کاری که دوست داریم، با انتخاب مادرشدن دشوار است. شاید به همین دلیل است که زنان فعال، کمتر یا دیرتر به چپه‌دارشدن فکر می‌کنند. چرا؟ چون کار قاعده و زمان‌مندی دارد و نوزاد قاعده و زمان را درک نمی‌کند! آنگاه اضطراب است و فشار از اینکه به‌موقع نرسانی، نشود رویت حساب کرد، اینکه کار را مثل کودک بدسرپرست سر راه رها کنی!

اما کودک به دنیا می‌آید و یکهو تو به خودت می‌آیی و بی‌بینی پشت کامپیوتر نشسته‌ای، مشغول خواندن و نوشتن و کارکردنی و کودک دارد می‌خندد اما تو نمی‌بینی. حالا باید جواب ذهن سال‌های گذشته، که می‌تواند به آن اضافه شود اما نمی‌تواند چیزی از او کم کند. حالا با دیدی عمیق‌تر این واقعیت را می‌بینم و اگر بخواهم صادق باشم، باید بگویم بخش مهمی از این اشتیاق به کارکردن برمی‌گردد؛ به یک طرفه‌بودن تعامل با نوزاد. یعنی با وجود اینکه فرایند رشد نوزاد، بسیار شیرین و لذت‌بخش است و هر حرکت کوچک و تغییر جدید، قند را توی دل آدم آب می‌کند، اما چالش و درگیری ذهنی در این تعامل کم است و گاه دل مادر برای چالش‌های ذهنی و تحلیلی تنگ می‌شود. این می‌شود که به خودت می‌گویی ما سه نفریم، من، کودک و کار که هر سه نفر به نیاز داریم و هر سه نفر مدام مانع رسیدن به دیگری می‌شویم، حالا به آن ذهن قضاوت‌گر چند سال قبل خود می‌گویم به دنیای واقعی خوش آمدی! واقعیت پیچیده‌ای که در آن زن هم دوست دارد مادر باشد و هم هویت اجتماعی داشته باشد (دغدغه‌ای که هرگز یا کمتر ذهن مردان را در پدرشدن درگیر خواهد کرد).

پیشخوان

نگاه نو و علم، دانشگاه و جامعه

در بخش نقد و نظر، سیدفرید قاسمی از جمله روزنامه‌نگاران تحقیقی و تاریخ‌دان به چگونگی شکل‌گیری و سرفراز گشتاخانه ملی پرداخته است. طهماسب مظاهری، از اهالی اقتصاد، به مقاله دکتر محمد مالجو در شماره پیشین جواب داده و تاکید کرده: «گفتم، گوش شنوا نبود» و مقاله استیون گرین‌بلت با ترجمه آبتین گلکار با عنوان «جاریست» یکی دیگر از مطالب خواندنی این شماره است. همچنین احمد سیف، مدرس اقتصاد سیاسی، مقاله‌ای دربرابر فقر در جهان، اتحادیه اروپا و ایران نوشته که حاوی نکات جالبی است. بهمن زبردست نیز در یادداشتی کوتاه به اهمیت نحوه نگارش با اشاره به یک رای حقوقی اشاره کرده است. شماره ۲۸ نگاه نو در ۲۶۰ صفحه و با قیمت ۳۰ هزار تومان منتشر شده است.

شماره جدید فصلنامه «نگاه نو» با مدیریت‌مسئولی «علی میرزایی» این بار با بخش ویژه‌ای درباره علم، دانشگاه و جامعه منتشر شده است. عکس روی جلد آن به ادای احترام به دکتر «یوسف ثوئی»، اخترفیزیک‌دان ایرانی فراموش شد. همچنین احمد سیف، مدرس اقتصاد است از سیاوش شهشهانی؛ نام شناخته‌شده عرصه علم و دانشگاه، «تحول دانشگاه مدرن» نوشته‌ای از محمدرضا خواجه‌پور و همچنین حسین شیخ‌رضایی نگاهی داشته به تاریخچه، اهداف و محتوای نظام عمومی آموزش علم و فناوری که در این فصلنامه منتشر شده است.



«وچید شقاقیشهری اقتصاددانان

روایت

سخنرانی آنجلینا جولی در مرز خانه همسایه آتش گرفته

در آنیندید

من در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ از اکوادور بودم تا کلمبیایی‌های بسیاری را ببینم که از درگیری‌ها در کشورشان فرار کرده بودند. با خانواده‌هایی که ملاقات کردم، گفتم منتظرم وقتی صلح اجازه بازگشت پناهندگان را بدهد، خودم به کلمبیا بروم. امروز با پناهندگان کلمبیایی آن زمان ملاقات کردم، اما نه به دلیلی که امیدوار بودم. بیش از ۴۰۰ هزار کلمبیایی که آن زمان به ونزوئلا رفته بودند، اکنون مجبور شده‌اند به علت شرایط فاجعه‌بار ونزوئلا، بازگردند. علاوه بر آنها ۱.۳ میلیون پناهنده ونزوئلایی در کلمبیا به دنبال سرپناه می‌گردند. به‌علاوه ۳.۳ میلیون ونزوئلایی هستند که موقتاً از مرز عبور می‌کنند تا به مایحتاج اساسی دست پیدا کنند. تأثیر آنها بر خدمات عمومی در کلمبیا حیرت‌انگیز است. بیمارستان‌های مرزی در حال‌حاضر به بسیاری از ونزوئلایی‌ها نیز مانند کلمبیایی‌ها خدمات بهداشتی اضطراری ارائه می‌دهند. بسیاری از مدارس تعداد دانش‌آموزان کلاس‌های خود را دو برابر کرده‌اند. باین‌حال کلمبیا هنوز مرز خود را باز نگه داشته است و هر کاری می‌تواند برای جذب این تعداد بی‌شمار مردم درآمده انجام می‌دهد. کلمبیا به‌خوبی می‌داند آوارگی یعنی چه. این کشور ۵۰ سال جنگ را تجربه کرده است. توافق‌نامه صلح این کشور کمتر از سه سال پیش امضا شده و شکننده است. شگفت‌انگیز است کشوری که خود با چالش‌های بزرگی روبه‌روست، چنین انسانی‌تی نشان می‌دهد و این اقدامات نجات‌بخش را انجام می‌دهد. می‌خواهم به شجاعت، قدرت و استقامت مردم کلمبیا اذعان کنم. وضعیت اینجا در کلمبیا و در پرو و اکوادور، به بحث درباره مسائل پناهندگان در بسیاری از کشورها ازجمله کشور خود من دامن زده است. با وجود لفاظی‌های سیاست‌مداران، کمتر از یک درصد از کل پناهندگان در کشورهای غربی اسکان دارند. اکثریت قریب به اتفاق آوارگان جهان درون مرز کشور خود سرگردان هستند یا به کشورهای همسایه مانند کلمبیا رفته‌اند. نگاهی به اوضاع نشان می‌دهد که فقیرترین‌ها، بخشنده‌ترین‌ها هستند. در مقابل درخواست کمک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد و شرکای آن در ماه دسامبر سال گذشته کمتر از یک چهارم بودجه تأمین شده است، دقیق‌تر بگویم ۲۱ درصد. دراین‌حال تعداد پناهندگان و مهاجران ونزوئلا به بیش از چهار میلیون نفر افزایش یافته است. این وضعیتی است که میلیون‌ها ونزوئلایی بین زندگی و مرگ دست‌و‌پا می‌زنند؛ اما کمیساریای عالی پناهندگان فقط بخش کوچکی از بودجه مورد نیاز خود را دریافت کرده است، حتی حداقل لازم برای کمک به زنده‌ماندن آنها را هم تأمین نمی‌کند. کشورهایی که این کمک‌ها را دریافت می‌کنند، مانند کلمبیا، در تلاش برای مدیریت وضعیت غیر قابل‌کنترل با منابع ناکافی هستند؛ اما نه آنها و نه کنشگران امور بشردوستانه مانند کمیساریای عالی پناهندگان مایلی را که برای تدوام روند کمک لازم دارند، دریافت نمی‌کنند؛ باین‌حال هرچه از دست‌شان برمی‌آید، انجام می‌دهند. این فقط درباره بحران ونزوئلا صادق نیست. این تصویر از افزایش تعداد پناه‌جویان و کاهش بودجه در سطح نواحی المللی مدام تکرار می‌شود. در تاریخ روز ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) روز جهانی پناهندگان را گرامی می‌داریم. کمیساریای عالی پناهندگان انتظار دارد افزایش چشمگیری در تعداد کل آوارگان سراسر جهان اتفاق بیفتد و از تعداد افرادی که می‌توانند به خانه بازگردند - اکثریت قریب به اتفاق پناهندگانی که دیده‌ام، کاسته شود. مدام می‌شویم که به جای توجه به مشکلات دیپلماسی و امنیت و صلح که این تعداد افراد را آواره می‌کند، صحبت از چیزهایی است که دولت‌ها آمادگی‌اش را ندارند؛ به بحث امکان جذب پناهندگان یا پناه‌جویان باشد، چه کمک مالی به عملیات بشردوستانه سازمان ملل متحد. با آنکه تعداد پناهندگان در سراسر جهان به‌سرعت افزایش می‌یابد، در بهترین حالت ساده‌لوحانه و در بدترین حالت دروغ‌گویناه است که سیاست‌های تانکون به اجرا گذاشته‌شده را یک نوع راه‌حل بدانیم. اگر خانه همسایه شما آتش گرفته باشد، اشتباه است اگر در خانه خود را قفل کنید و فکر کنید این‌گونه از امان می‌مانید. آنکه مدیریت را برعهده می‌گیرد، باید مسئولیت‌پذیر باشد، همچنان که نسل‌های پیش از ما مسئولیت خود را درباره تهدیدات صلح و امنیت برعهده گرفتند و نظامی مبتنی بر قانون در دنیا مستقر کردند. ما اکنون و خیلی فوری و مرم به این نوع رهبری نیاز داریم. درعین‌حال حمایت‌های کمبیا و پرو و اکوادور به مردم ونزوئلا باز از آن است که بتوانیم بگویم و اساس آن چیزی است که بشریت باید انسان باشد. رفتار انسانی آن است که خود را به ندیدن نزنیم. رنج دیگران را دریابیم و برای حل مشکلات اقدام کنیم؛ هر چقدر هم دشوار باشند.

همه‌چیز از همه اینکه روش درست و انسانی این نیست که قربانی جنگ یا خشونت را مقصر بدانیم یا برای اینکه درخواست کمک به فرزندان بی‌دفاعشان دارند، سرزنش کنیم. امروز بیش از هر زمان دیگری به این انسانیت نیاز داریم و افرادی که عقلایی بیندیشند و بدون ترس، مسئولیت را برعهده بگیرند. این پیام من است که به‌زودی از کلمبیا می‌روم. در ماه‌های آینده سعی می‌کنم مواردی را که در دو روز گذشته مشاهده کرده‌ام، بگیری کنم. آنچه در اینجا دیدم، فراموش نخواهم کرد و مردم ونزوئلا را که در اینجا دیدم، از یاد نخواهم برد. قلب من با آنهاست. امیدوارم به‌زودی برگردم. سپاسگزارم. منبع: سایت آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد